



نوآوری ها و نظرات جدید در گفت و گو با آیت الله معرفت

مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی

علوم قرآن و حدیث :: بینات :: زمستان 1383 - شماره 44

از 50 تا 76

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/5332>

دانلود شده توسط : جعفر رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:25:15

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **فونین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



نوآوری‌ها و نظرات جدید در گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت

تاثیر فرهنگ زمانه، حدود آیات الاحکام،
مسأله نسخ، توجه به قرآن و ...

حوزه علمیة نجف بر قلّه رفیع علم و فقاہت ایستاده بود. عالمان و فرهیخته‌گان چندی سالها در آن بالیدند و رشد یافتند. قلّه‌هایی از علم و معرفت، شناخت و ایمان، تقوا و پرهیزگاری، والایی و انسانیت، مجتهدان مسلمی که جز دغدغه دین هیچ نداشتند و نمی‌اندیشیدند.

ناگهان بارقه‌ای سرد و دیو‌جور بر آن سامان بارید و چنانکه «حرث و نسل» را به هلاکت کشاند، انسان و انسانیت و شرافت را نیز به مسلخ برد. عالمان چندی را به زندان افکند و بسیاری از آنان را به تیغ ستم در مسلخ عشق و ایمان ذبح کرد و برخی را نیز بیرون راند. آیت‌الله معرفت از اساتید بزرگ و خوش ذوق آن دیار که اکنون سالهاست در قم به تدریس و تحقیق اشتغال دارند، در پس سال‌های سیاه و بی‌روح آن سامان به ایران آمدند و در قم سکنی گزیدند.

این استاد فرزانه و بزرگوار که از ابتدا با معارف قرآن انس گرفت و بالید، در کنار سایر تحقیقات و تألیفات، توجه خاصی به علوم قرآن و تفسیر نمود و آثار فراوانی از بیان و بنان ایشان بر جای مانده و این چشم‌سار جوشان همچنان ادامه دارد.

اینک در آستانه نکوداشت ایشان که توسط مراکز قرآنی چندی و عده‌ای از علاقه‌مندان

به معارف قرآن و شاگردان این استاد بزرگ برگزار می‌شود، بار دیگر در پای صحبت ایشان نشستیم و با توجه به تجربیات ارزشمند استاد با آخرین نوآوری‌های ایشان در زمینه‌های نسخ، آیات الاحکام، تأثیر فرهنگ زمانه و جز اینها آشنا شدیم.

استاد به پیروی از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نه این بار که مثل همیشه با خوشرویی تمام و با سعه صدری فراخ شاگردان را پذیرفتند و با صبر و شکیبایی به تمام سؤالات پاسخ گفتند که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

یادآوری می‌شود در این نشست که طی جلسات متعددی برگزار شد در خدمت دوستان گرامی حجج اسلام آقایان: رضائی اصفهانی، بهجت پور، مؤدب، نامح، نصیری، عبداللهیان بودیم. و جناب آقای حامد عبداللهی در تهیه، تلخیص و باز نویسی متن گفت و گوزحمات زیادی را متحمل شدند، که از تمامی این عزیزان صمیمانه تشکر می‌شود.

سر دبیر

بینات: ضمن سپاس و تشکر فراوان از این فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اولین سؤال، با توجه به نظریات جدیدی که اخیراً در برخی مباحث علوم قرآن و تفسیر در تالیفات حضرتعالی به چشم می‌خورد لطفاً بفرمایید این دیدگاه‌ها و نظرات نو در اندیشه شما از چه خاستگاهی برخوردار است؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم؛ بنده مطلبی که از ابتدا به آن توجه داشتیم این بود که تقلید در صحنه‌های علمی جایگاهی ندارد. امام هم بر این مسأله تأکید داشت که ما برای آزادی پیشینیان احترام قائلیم اما قداست نه؛ یعنی خط قرمز نیست و ایشان احترام به آرای اندیشمندان را نقد نظریات آنان می‌دانست. بر همین اساس بعضاً از همان زمان تحصیل رسائل- مکاسب، سئوالاتی داشتیم که بی‌جواب می‌ماند مثلاً درباره گناهان صغیره و کبیره که اساتید ما مطرح می‌کردند، برای من سؤال پیش می‌آمد که آیا ممکن است ما گناه صغیره داشته باشیم؟ چون بزرگی و کوچکی گناه به حجمش نیست، گناه، تمرّد است. لذا از اساتید می‌خواستیم مثالی بزنید برای گناه صغیره و نمی‌توانستند.

این کبائر که در آیه آمده است: الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا اللّم (نجم، ۳۲/۵۳) یعنی الکبائر التي هي الاثم، این اضافه بیانی است نه تبعیضی. بنابراین شما نمی‌توانید یک گناه صغیره پیدا کنید. این مسأله را ما دنبال کردیم و مقاله مفصلی هم

در تعلیقه کتاب قضا مرحوم آقا ضیاء نوشتیم به همراه ۱۵ مقاله دیگر. آقایان به «الاللمم» تمسک می کنند و می گویند معنای لمم گناه صغیره است. در حالی که معنای لمم این است که گاهی از انسان ناخودآگاه کاری سر می زند و به محض توجه، پشیمان می شود، مثلاً بین صحبت ناگهان کلامی از دهانش خارج می شود. اما بلافاصله می گوید به من چه که راجع به فلانی این حرف را زدم. این غیبت است اما از دستش دررفته. روایت می گوید مؤمن طوری است که از روی قصد و روی عمد گناه نمی کند اما ممکن است ناخودآگاه در گناه بیافتد. البته همین هم گناه است چون آن لعاج لازم را نزده، ولی چون از قصد و تعمد نبوده و زود پشیمان می شود خداوند چشم پوشی می کند.

ما از اول در این مسائل سعی می کردیم بفهمیم و اگر جواب کافی به دست نمی آوردیم خودمان می رفتیم دنبال جواب، چه در فقه و چه در علوم قرآنی، چون این دو رشته با هم پیوند خورده اند، مثل همین مسأله صغیره و کبیره که هم فقهی است و هم قرآنی. لذا از ابتدای تحصیل به این دو رشته علاقه وافر داشتیم و تحقیقات و مقالات من در این دو رشته است. دوستان را هم به همین روش تشویق کرده ام که اساساً به همه چیز با دید شک بنگرند. چون تمام دستاوردهای علمی والا، از شک و تردید ایجاد شده است. این شک است که انسان ها را به سوی تحقیقات ارزشمند، سوق می دهد. حتی از شبهات دیگران باید استقبال کرد. چون بسیاری از مسائل مورد غفلت است اما بعد از شبهه متوجه خلاءها می شویم.

بیانات، شما به پیوند فقه و تفسیر اشاره کردید. عده ای قائل هستند ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ آیات الاحکام داریم اما شما معتقدید تمام قرآن آیات الاحکام است. لطفاً این موضوع را تشریح فرمایید.

استاد: شما اطلاع دارید از آن ۵۰۰ آیه، ۱۵۰ آیه مکرر است، و می ماند ۳۵۰ آیه. منظور آقایان همان احکام اصطلاحی است یعنی وضو و نماز و غیره، ولی ما باید کل دین را احکام بدانیم. یعنی اساساً هدف شریعت های الهی این است که جامعه سالم و قوی و مستحکم بسازند لذا ابعاد و هندسه این ساختمان را باید ارائه کنند و اسلام چنین کاری کرده است و می گوید اگر می خواهید زندگی سالم، سعادت مند و لذت بخش داشته باشید: یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. (انفال، ۲۴/۸) لما یحییکم یعنی لما یجعلکم تلتذون بالحیة. زنده ای که از

زندگی لذت نبرد زنده نیست. اسلام می گوید اگر می خواهید از زندگی لذت ببرید به حرف های ما گوش دهید. پس کل شریعت آیات الاحکام است نه فقط قرآن. چون: **تلك حدود الله**. (نساء، ۱۳/۴) حدود یعنی مرز. اگر در داخل مرز حرکت کردی این بنیان، سالم و تمام خواهد بود. این حدود، احکام وضعی، اخلاق، آداب، احکام تکلیفی و... دارد.

بینات، می شود در این باره مثالی بزنید.

استاد: روایتی از پیامبر اکرم (ص) داریم که «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن»^۱ و علت صدور این روایت این است که قرآن برای مناسبت های خاصی نازل شده است و چون به آن مناسبت خاص نظر دارد آیه، مخصوص آن قوم یا آن زمان و قید تاریخ خواهد شد. پیامبر اکرم (ص) این دغدغه را داشت که اگر مردم قرآن را فقط از جنبه تنبیهی بینند این قرآن مرده است. پس به مردم تأکید می کرد که سطحی نگر نباشند و با تعمق در درون آیه، رسالت جهانی آن را دریابند. از امام باقر (ع) هم که درباره این روایت پیامبر سؤال می کنند، می فرمایند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله»^۲ یعنی باید از دل آیه مفهوم عامی را استخراج کنید، که مآل و هدف آیه است. مثالی که در این باره می شود زد، آیه **نحووا با پیامبر است**، که از اخص آیات مربوط به شخص پیامبر است: **یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة ذلک خیر لکم و أظہر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم**. **أشفقتم أن تقدموا بین نجواکم صدقات فاذا لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلاة و أتوا الزکاة و اطیعوا الله و رسوله و الله خیر بما تعملون**. (مجادله، ۱۲/۵۸-۱۳) اگر کسی بپرسد آیا حکم حکومتی در قرآن وجود دارد، همین آیه را می آوریم. زیرا حکم شرعی آن نیست که ابدی باشد بلکه در شرایط خاصی کاربرد دارد. این آیه دارای رسالت جاویدی است که نسخی در آن رخ نداده است. مسلمانان دوست داشتند با پیامبر صحبت کنند و این پیامبر، همان انسان قبل از بعثت است، که روابط معمولی و اخلاق خوبی با مردم داشت؛ اما الان در مدینه یک زعیم و رهبر دینی و سیاسی است و اوقات او متوجه امور مهم است و وقت نشستن معمولی با مردم را ندارد. خداوند با این آیه می خواست به مسلمانان بفهماند که در مسائل جزئی وقت پیامبر را نگیرند مگر آنکه امر مهمی باشد که ارزش صرف مال داشته باشد. عرب ها

دیدند مطلب ارزشمندی ندارند لذا مراجعه نکردند نه آنکه از خسیسی صدقه ندادند. مفسران امروز می گویند این یک صحنه ای بود که خداوند ایجاد کرد تا پیامی به مسلمانان بدهد، لذا نه ناسخ است و نه منسوخ. این آیه می فهماند که در هر امر جزئی نباید مزاحم مسئولان جامعه شد مگر در امور مهم و باارزش. این سوره کلاً در حال آموزش آداب معاشرت است مثل: یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصية الرسول و تناجوا بالبر و التقوی (مجادله/۹) یا یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفستحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشروا فانشروا (مجادله/۱۱) که پیام عام دارد و آداب معاشرت را یاد می دهد و بعد آیه نجوا با رسول (ص) است. پس این آیات، هم آیات الاحکام هستند و هم نسخ نشده اند چون پیام جاویدی دارند.

بیانات، سؤال بعدی ما درباره این است که مراد از بطن قرآن چیست؟ آیا همه آیات بطن دارند؟ آیا می شود یک آیه چند بطن داشته باشد؟ و چه کسی می تواند آن ها را بفهمد؟ استاد: در کتب اهل سنت روایتی است که: «ان للقرآن ظهرا و بطناً»^۳ برخی از آیات مثل الله لاله الا هو الحی القیوم (آل عمران، ۲/۳) ظاهر و بطنش یکی است متنها باید دقت کرد و معنای حیات و قیوم را فهمید. لذا نباید التزام داشت که همه آیات ظاهر و بطن داشته باشند، و چون نوع آیات در مناسبت های خاصی نازل شده پیامبر توصیه می کردند که با تعمق در آیات آن پیام درونی و جاوید دریافت شود. به خاطر همین من اساساً مخالف این برداشت هستم که بشر از دریافت بطن آیات عاجز باشد، چون پیامبر این حرف را به عموم مسلمانان گوشزد کرد و طنین آن تا روز قیامت بلند است که: ای مسلمانان در قرآن سطحی نگر نباشید. اگر قرار بود قرآن بطنی داشته باشد که فقط خدا بداند پس چرا نازل شده است و مخاطب قرآن کیست؟ «انما یعرف القرآن من خوطب به»^۴ مگر مخاطب قرآن امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) است؟ خیر. مخاطب قرآن از جاهل ترین تا عالم ترین انسان ها هستند. یعنی قرآن به گونه ای است که هر فردی با فراهم کردن امکانات لازم می تواند آن را بفهمد. ابن تیمیه در رد منکران تفسیر حرف خوبی دارد، می گوید: عده ای از صحابه بودند که از تفسیر می گریختند چون نمی دانستند اما چرا علی و ابن عباس را مثال نمی زنید که هیچ وقت در جواب سؤال از قرآن باز نمی ماندند. پس قرآن آمده برای این که همه مردم بفهمند متنی امکاناتی



می خواهد. مثل دانشگاه که به روی همه باز است اما تحصیل در آن شرایطی می خواهد، لذا راه فهم عمیق ترین حقایق قرآن برای مردم باز است.

بینات، آیا بطن جزو دلالات التزامی آیه است که همان دلالت لفظی باشد یا وراى دلالت لفظی است؟

استاد: در کتاب *الكبرى فى المنطق*، می نویسد: دلالت لفظی سه قسم است: التزامی، مطابقی، تضمنی و دلالت التزامی را هم به دو قسم بین و غیر بین تقسیم می کند. سپس دلالت التزامی بین را به معنای اعم و اخص، تفکیک می کند. دلالت التزامی غیر بین این است که تصور لازم و ملزوم در علم بالملازمه کافی نیست مگر با اقامه دلیل. اما هر وقت دلیل اقامه شو، د علم به ملازمه پیدا می شود. سپس بحث می کند که این دلالت نزد علمای اصول و بیان، حجت است. یعنی این دلالت هم جزو ظواهر است. پس تعبیر به بطن همان معنای غیر بین است یعنی با نگاه سطحی روشن نیست اما بعد از تعمق، روشن می شود و حجت است.

بینات، در این مورد می شود مثال واضح تری بزنید تا برای همه ما روشن شود.
استاد: مثلاً درباره شأن نزول آیه و ما ارسلنا من قبلك الأرجالا نوحى اليهم فاستلوا



اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون (نحل، ۱۶/۴۳) مشرکان در امر رسالت تشکیک می کردند که آیا ممکن است پیامبر بشر باشد؟ کسی که از عالم غیب خبر می آورد، باید خودش هم از آن عالم باشد. خداوند یک جواب نقضی دارد که از اهل کتاب پرسید پیامبران قبلی بشر بودند یا فرشته؟ جواب حلی هم داده که: **و لوجعلناه ملکا لجعلناه رجلاً و للبسنا علیهم ما یلبسون (انعام، ۹/۶)** یعنی اگر ملک هم می فرستادیم باید به صورت انسان می شد و این اول کلام بود که آیا او فرشته است یا نه؟ خوب این آیه بعد از ظاهر و شأن نزول آن پیامی هم دارد. ما می گوئیم آیا مشرکان به خاطر شرک مخاطبند یا به خاطر جهل؟ و آیا این مسأله مورد سؤال خصوصیت دارد یا هر مسأله دینی را می شود سؤال کرد؟ و آیا منظور از اهل الذکر، اهل کتاب است یا عالم بودن اهل کتاب به آن مسأله؟ بعد از روشن شدن جواب می فهمیم: **«علی کل جاهل بأی مسأله من المسائل الدینیة أن یراجع العالم فی ذلک»** و الآن اگر از مراجع درباره علت جواز تقلید پرسیم، به باطن این آیه تمسک می کند، در حالی که فقها به ظاهر قرآن تمسک می کنند. البته یک ضابطه بین بطن، و ظاهر آیه وجود دارد و باید بطن کبری کلی برای صغرای ظاهر باشد. مثل این که پزشک بگوید انار نخور، چون ترش است پس مریض نباید ترشی بخورد. قرآن، رسالتی دارد که باید برای مردم آشکار باشد، البته فهم این رسالت را امکانات می خواهد.

مراکز تحقیقات فقهی و علوم اسلامی

بیانات: بنابراین آیات مشابه چگونه می تواند بطن های متفاوتی داشته باشد؟

استاد: در مورد آیات مشابه بحث مفصلی شده که علت تکرار چیست. هر تکراری یک نکته دارد و بطن از همین نکته ها استخراج می شود.

بیانات: لطفاً مثال دیگری هم بزنید و توضیح بفرمایید آیاتی مثل القارعة ما القارعة چگونه می تواند آیات الاحکام باشد؟

استاد: آیاتی که مسأله قیامت را هشدار می دهد، مثل آیه **اقیموا الصلاة (بقره، ۲/۴۳)** است؟ آیات عقایدی هم احکام است. خداوند وظیفه پیامبر را این طور بیان می کند: **و یعلمهم الكتاب والحکمة (بقره/۱۲۹)**، مقصود از کتاب، احکام تشریحی است، یعنی دانش شریعت. حکمت هم یعنی بینش شریعت. پیامبر مردم را در دو فضا بالا می برد یکی دانش و دیگری بینش. دانش بدون بینش ارزشی ندارد. حتی در

علوم طبیعی این طور است . ارزش دانش دانشمند به بینش اوست . علم الشریعة هم همین طور است . متحجران تنها به دانش شریعت می‌پردازند اما متشرعانی که بینش شریعت هم دارند به روح شریعت آگاه هستند . آیاتی که مربوط به معارف است همین جنبه بینش شریعت را بیان می‌کند . علم کلام زیربنای فقه است و اگر مبنای فقیه کامل نباشد، در فقه می‌لنگد .

بینات، اما این دیگر فقه نیست؟

استاد: قرآن می‌گوید: لیتفقها فی الدین (توبه، ۹/۱۲۲) تفقه و فقه یعنی فهم دقیق . بعضی مسائل اخلاقی و غیره را از احکام جدا کرده‌اند و هر کس در حوزه دانش خودش به تعدادی از آیات قرآن استناد می‌کند، اما ما معنای فقه را توسعه می‌دهیم و مراد قرآن از فقه هم همین است .

بینات، برخی آیات بینشی قرآن اشارات علمی دارد مثل رفع السماوات بغير عمد ترونها (رعد، ۱۲/۲) حالا این آیات با چه تصویری، آیات الاحکام هستند؟

استاد: ما، هم موضوع احکام و هم موضوع فقه را توسعه دادیم . این درس خداشناسی است و لازمه آن یک باید عقلی است یعنی باید خدا را این طور شناخت .

بینات، آیا ممکن است کل آیات قرآن بطن داشته باشد، اما بطن بعضی را ما نمی‌فهمیم و فهم آن مخصوص الراسخون فی العلم است؟

استاد: امکان ندارد ما آیه‌ای را نفهمیم . در هیچ دوره‌ای، دانشمندی نگفته است این آیه را نمی‌فهمیم با این که علم پیشرفت می‌کند و این هنر قرآن است . این نکته را ابن رشد اندلسی می‌گوید که هر انسانی در هر سطحی خیال می‌کند آیه را خوب فهمیده است . لذا یکی از اشکالات ما به فخر رازی که می‌گوید: الراسخون فی العلم (آل عمران/ ۷) جمله مستأنفه است . این است که شما در کجای تفسیرتان به آیه‌ای برخورد کردید و گفتید: ان المتشابه الذی لا یعلم تأویله الا الله . هر مفسری به عنوان الراسخون فی العلم وارد تفسیر می‌شود . همان طور که ابن عباس می‌گوید: انا من الراسخین فی العلم، علامه طباطبایی هم با این باور وارد تفسیر شده و هیچ جای قرآن برای او مبهم

نیست. البته ابن عباس که بعد از ائمه (ع) اولین راسخین فی العلم است، امام صادق (ع) هم می فرماید: ان رسول الله (ص) افضل الراسخین فی العلم^۵، بین پیامبر و ابن عباس تفاوت هست. امام صادق (ع) می فرماید: «نحن اهل الذکر»^۶، مرجع تقلید هم می گوید: انا اهل الذکر. آیا فرقی بین امام صادق (ع) و مراجع نیست؟! نقش ائمه (ع) در فهم قرآن، کلیدی است و راه فهم قرآن را به مردم ارائه می دهند.

بینات، آیا مراتبی از تأویل وجود ندارد که فقط ائمه می فهمند؟

استاد: آیا باب علم فهم قرآن بسته است؟ من نمی توانم این را باور کنم چون قرآن برای ما آمده است نه تنها برای امام صادق (ع)، بنابراین وقتی برای ما فهم قرآن مسدود نیست، برای ائمه به طریق اولی.

بینات، آیا ممکن است لایه های دیگری از بطن وجود داشته باشد که آیندگان آن را بفهمند یا فقط با اشاره معصوم فهمیده می شود، لذا ممکن است معصوم آخر، لایه های خاصی از بطن قرآن را بازگو کند؟

استاد: من اصرار دارم این توهم را از بین ببرم که باب علم در قرآن بسته است. ما باید به همه افراد بشر بگوییم، در قرآن نقطه کوری که نتوان حل کرد وجود ندارد. با این حساب اگر کسی به نقطه کوری رسید با مراجعه به و روایات معصومین (ع) و اقوال سلف و دانش های مختلف، تلاش می کند این نقطه کور را باز کند. پیشرفت دانش در باز کردن این ابهامات است. من خودم حدود ۳۰ سال سؤال داشتم که آیا در آیه ملکین بیابیل هاروت و ماروت (بقره/۱۰۲) واقعاً خدا دو فرشته فرستاده است که راه سحر و ابطال آن را به مردم یاد دهند؟ این پرسش پس از تلاش طولانی، یک ماه است برای من حل شده. من فهمیدم هاروت و ماروت اسم معرب است و این دو، دانشمندانی بوده اند که علاوه بر تسلط به دانش روز، زاهد و عابد هم بوده اند. مردم، آنها را فرشته می خواندند نه این که قرآن آنها را فرشته می داند و این به جهت حالات و خصوصیات آن دو بوده است. خداوند هم تعبیر مردم را نقل می کند، نه آنکه هاروت و ماروت را فرشته بداند. روش آن دو هم این بوده که علم را به مردم می آموختند و هشدار می دادند که از آن سوء استفاده نشود. از این رو من علم تفسیر را بشری می دانم و انسان ها بودند که این علم را به وجود



آوردند. منتها از شخص پیامبر شروع شد و صحابه و تابعان ادامه دادند و چون بشری است رو به پیشرفت و تعمیق است. پس نباید در نقطه کور به یأس برسیم و بگوییم این از مواردی است که باید منتظر ظهور بود! این باعث می‌شود کسانی که به حضرت حجت ایمان ندارند به سیر تفسیر ادامه دهند و معتقدان به حضرت، توقف کنند. البته نباید عجله کرد. من ۳۰ سال تلاش کردم و باز از این موارد دارم که به خواص هم نگفته‌ام تا حل بشود.

بیتات، پس نقش ائمه در تفسیر چیست؟

استاد: نقش ائمه کلیدی است. راه و روش یاد می‌دهند. ائمه می‌گویند در تفسیر آیات به ظرائف توجه کنید نه به عبارت ساده لفظ آیه. مثل مسح بعض سر که امام صادق (ع) می‌فرماید: «المكان الباء»^۷، استاد ما مرحوم شیخ محمد رضا جرقویی اصفهانی در کربلا می‌گفت: این که بعضی می‌گویند باء در این آیه برای تبعیض است اشتباه می‌کنند زیرا نکته این جاست که کلمه مسح خودش متعدی است و آوردن باء برای الصاق است. لذا مفهوم الصاق در مسح تضمین می‌شود و معنای آن «الصقوا المسح بالرأس» می‌شود. حال اگر دست را اندکی به سر بکشند معنای الصاق امتثال می‌شود. این دقت را امام صادق (ع) به زواره یاد می‌دهد.

مرکز تحقیقات پیوتر علوم اسلامی

بیتات؛ با پیشرفت علم تفسیر می‌بینیم که دانشمندان در هر عصر به برداشت‌ها و فهم‌های جدیدی از آیات رسیده‌اند. روایات بطون سبعة هم شاید به همین مسأله اشاره داشته باشد. سؤال این جاست که آیا مرز و پایانی برای دریافت پیام‌های جدید وجود دارد؟ استاد: گرچه من روایات سبعة بطون را در جای معتبری ندیدم، اما علی القاعده درست است چون گاهی اوقات از یک آیه چند پیام عرضی فهمیده می‌شود و گاهی هر پیام در طول خود پیام دیگری را می‌رساند.

حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که «له نجوم و علی نجومه نجوم»^۸ که به همین اشاره می‌کند که قرآن عمقی دارد که هر چه بروید به قعر آن نمی‌رسید. معنای این روایت این است که می‌شود برداشت‌های بی‌نهایتی از قرآن داشت. و چه بسا در عصر شکوفایی علم پس از ظهور امام زمان (عج)، برداشت‌های روشن‌تری از قرآن بشود. البته این غلط است که بگوییم با آمدن حضرت، غایة العلم نشان داده می‌شود چرا که

در آن صورت باب تحقیق بسته می شود. من با این فکر مبارزه می کنم. اتفاقاً حضرت که تشریف بیاورند ما را وامی دارند به ادامه این راه و کمک می کنند چرا که قرآن دریای بی انتهاست.

بیّنات، با توجه به این که جلد ششم التمهید را به تفسیر علمی و اعجاز قرآن اختصاص دادید، سؤال این است که ما تا چه حدی به علوم تجربی می توانیم تکیه کنیم و چه نوع از تفسیر علمی را جایز و چه نوع را غیر مجاز می دانید.

استاد: فهم کلام هر متکلمی مبتنی بر ابزاری است و هر مخاطبی با یک سری پیش فرض هایی باید سراغ کلام برود. مثل اصالة الحقیقه و غیره. یک سری پیش فرض ها هم هست که رأی را به قرآن تحمیل می کند. این همان تفسیر به رأی و خطاست. بحث این جاست که آیا از علم هم می توان به عنوان ابزار فهم قرآن استفاده کرد یا نه؟ و اشکال این است که علم در حال تغییر است و پس از مدتی اشکال نظریات علمی آشکار می شود. مثلاً ما در نجف که بودیم نظریه جاذبه کره زمین زیر سؤال رفت و تا ده سال این بحث مطرح شده بود که جاذبه در واقع فشار از بیرون است و نه کشش درونی زمین. ما به دانشمندانی که به دست آوردهای علمی می رسند نمی توانیم بگوییم از آن داده ها در فهم قرآن استفاده نکنید. مثل دانشمندی که وجعلنا السماء سقفا محفوظا (انبیاء، ۳۲/۲۱) را جو زمین معنا می کند که از ورود اشعه ها و اشیای فضایی به سطح زمین جلوگیری می کند. پس محل نزاع جایی است که ما بخواهیم در فهم قرآن به دستاوردهای علمی دانشمندان رجوع کنیم. در مجموع باید گفت استفاده از فراورده های علمی به عنوان ابزار درک مفاهیم قرآنی برای خود صاحب نظران قهری است اما دیگران که می خواهند از این نظریات استفاده کنند اولاً باید این نظریات به سر حد کمال رسیده باشد و ثانیاً با کلمه یحتمل در تفسیر مطرح شود نه آنکه به طور جدی گفته شود معنای آیه همین است و لا غیر.

بیّنات: پس تفسیر علمی اگر مستند قطعی باشد صحیح نیست اما اگر احتمال باشد مجاز است. اما آیا همین اشکال به سایر روش ها و ابزارها مثل کلام و فلسفه وارد نیست؟ چرا که تغییر و پیشرفت در علوم عقلی هم وجود دارد اما تغییرات علوم تجربی در یکی دو قرن

اخیر پیش‌تر نمود داشته است. لذا تعارض قرآن با یافته‌های علمی را چگونه باید توجیه کرد؟ استاد: یک مفسر از علوم مختلفی استفاده می‌کند مثل تاریخ. مثلاً قرآن مسأله ذوالقرنین را مطرح می‌کند. عده‌ای از ابزار تاریخ برای تفسیر استفاده می‌کنند و می‌گویند این شخصیت جهانی باید در تاریخ ثبت شده باشد و کسی جز اسکندر مقدونی نمی‌تواند باشد. اما دلایلی هست که ثابت می‌کند او نمی‌تواند عبدالصالح خدا باشد. اسکندر انسان شهوت‌ران و ستمگری بود که تمام فرهنگ و علم و آداب ایران را از بین برد و به بشریت خیانت کرد. فخر رازی به این مسأله توجه نکرده و اسکندر را ذوالقرنین می‌نامد. اخیراً هم آقای ابوالکلام آزاد با تتبع در تورات و مطالعه تاریخ، ذوالقرنین را با کورش تطبیق می‌دهد. اما ما می‌گوییم همین جا هم باید گفت احتمال دارد کورش باشد و چه بسا در آینده، شخصیت دیگری پیدا شود. پس دانش عقلی و نقلی بشر اگر ابزار تفسیر قرآن شود باید با کلمه یحتمل همراه باشد.

بیّنات، در مسائل عقلی که برهان مسلم داریم و حتی ظواهر آیات را با آن تأویل می‌کنیم مثل «و جاء ریک» به قطع تفسیر می‌کنیم حال اگر در مسائل تجربی هم به قطع برسیم تفسیر بالحاظ این قطع چگونه است؟

استاد: اشکالی ندارد. اگر به جایی رسیدیم که برای صدها سال قاطعیم و برهان داریم، اشکالی ندارد. ما می‌خواهیم چیزی که احتمال خطا دارد به قرآن منتسب نشود و حداقل باید گفت من طبق این قاعده آیه را این طور می‌فهمم. اما در تعارض بین داده‌های قرآنی و علوم بشری، دانشمندان غیر مسلمان مشکلی ندارند چون معتقدند قرآن با فرهنگ زمان خود داد و ستد کرده و سخن گفته است. ولی ما مسلمانان که می‌گوییم قرآن از فرهنگی که غلط باشد حتی به عنوان ابزار و پل استفاده نمی‌کند، باید مسأله را جواب بدهیم.

بیّنات، چه دلیلی وجود دارد که قرآن از فرهنگ معاصر و زمان خود متأثر نشده است؟ استاد: قرآن، کتاب هدایت و تربیت است. چنین کتابی وقتی می‌خواهد نسل یا نسل‌هایی را تربیت کند باید دلیل بیاورد. اگر بگوید وفای به عهد خوب است، باید چند شاهد بیاورد. فن قرآن خطابی است و باید از قضایای تلخ و شیرین انسان در طول تاریخ شاهد بیاورد. شواهد قرآنی هم باید واقعی باشد نه تخیلی. از سوی دیگر

استشادهای قرآنی اگر برگرفته از فرهنگ روز باشد، برای آیندگان نامفهوم خواهد بود. مثلاً در فرهنگ ما ایرانی‌ها ضرب‌المثلی هست برای این مطلب که کار را باید به موقع انجام داد، با تعبیر: «نوش دارو پس از مرگ سهراب». این ضرب‌المثل برای ایرانی‌ها مفهوم است البته نه نوشدارو و نه سهراب هیچ‌کدام واقعی نیستند. اما هلندی‌ها از این مثال چیزی نمی‌فهمند. پس چون قرآن برای هدایت همه اقوام آمده است نمی‌تواند از فرهنگ یک قوم جاهل استفاده کند. مطلب دیگر این که استفاده از تخیل برای تربیت مردود است و حتی در کتاب‌های دبستانی هم امروزه، دیگر از مسائل تخیلی استفاده نمی‌شود، چون وقتی بچه بزرگ شد می‌رسد به این که شما یک اصل تربیتی را بر پایه یک تخیل گذاشته‌اید، لذا هر چه ساخته‌اید فرو می‌رود زیرا می‌فهمد که شما با دروغ می‌خواستید مطلبی را اثبات کنید. کلیله و دمنه از همین روش استفاده کرده ولی سعدی هم که کتاب تربیتی دارد، از حکایت‌های واقعی استفاده کرده است. چون سعدی می‌داند اگر بخواهد معلم اخلاق باشد و اخلاق فاضله را در جامعه ترویج کند باید شواهد زنده و واقعی ارائه دهد. سعدی این کار را از قرآن یاد گرفته است. قرآن امکان ندارد برای هدایت اقوام گوناگون بشر از پندارهای بی‌اساس فرهنگ جاهلی استفاده کند. ما در کتاب «شبهات وردود» اثبات کردیم که تمام شواهد قرآنی، واقعیت دارد. قرآن اگر در جای دیگری هم نازل می‌شد از فرهنگ آنجا متأثر نمی‌شد و همین پیام را القا می‌کرد. قرآن از شواهدی استفاده کرده که همه بشر قبول دارند. کلمه شتر مخصوص عرب‌ها نیست یا اشجار و انهار و غیره، در کجای دنیا وجود ندارد؟ در همه جای دنیا تفریحگاه را همین چیزها می‌دانند نه آنکه چون مردم عرب از سبزه‌زار محروم بودند، خدا در قرآن آورده باشد. یا کلمه حور العین را که سیه چشم معنی کرده‌اند، این کلمه را نفهمیده‌اند، زیرا عین یعنی درشت چشم، حور هم یعنی کسی که سفیدی چشم او درخشندگی دارد و بیمار نیست که زردی و کدری داشته باشد. در همه جای دنیا این مفهوم، زیبا است.

بینات. با لحاظ عدم تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ‌های زمانه، تعارض قرآن با داده‌های علمی در باور مسلمانان چگونه توجیه می‌شود؟
استاد: سید قطب حرف خوبی در این زمینه دارد و می‌گوید قرآن مسائل علمی را



مبهم می گذارد چرا که قرآن از واقع اطلاع دارد، اما اگر تصریح کند ممکن است دانشمندان آن روز که به علم خود قطع دارند، با قرآن مخالفت کنند. لذا قرآن خود را درگیر نمی کند و از ورای آن رد می شود تا در طول تاریخ هر چه علم پیشرفت کند دانشمندان، قرآن را با نظریات علمی در تعارض نبینند. مثلاً آیه و لبثوا فی کهفهم ثلاث مئة سنین وازدادوا تسعاً (کهف، ۱۸/۲۵) را دائرة المعارف بریتانیکا اشکال کرده به این که از زمان پادشاه زمان اصحاب کهف تا پادشاه بعدی کم تر از ۲۰۰ سال فاصله است. اما قرآن می گوید ۳۰۹ سال. در حالی که قرآن نقل قول می کند و در پایان می فرماید: قل الله اعلم بما لبسوا. (کهف/۲۶) ابن عباس، مجاهد و قتاده می گویند این نقل قول است. از طرف دیگر این قصه اصلاً به دقیانوس مربوط نمی شود، زیرا دقیانوس ۱۵۰ سال قبل از بعثت بوده و مردم عصر نزول بایستی همه شنیده باشند، اما در تاریخ محمد بن اسحاق هست که عده ای از قریش از احبار مدینه پرسیدند آیا می شود چنین کسی ادعای نبوت کند؟ گفتند سه سؤال از او پرسید. یکی از سه سؤال این بود که «واستلوه عن الفتية الذين ذهبوا في الدهر الاول» وقتی یهود می گوید دهر الاول، یعنی مسأله به قبل از تاریخ بنی اسرائیل بر می گردد. پس یک مسأله یهودیه است نه مسیحیه. این تعارض ها و مخالفت ها از این قبیل است که برداشت های ما با داده های علمی سازگاری ندارد نه با خود قرآن. *تیتا قاپتور علوم اسلامی*

مثال دیگر نظریه تکامل داروین است. دانشمندان هم زمان داروین اشکالات عمیقی به این نظریه وارد کردند و در جهان علم مردود اعلام شده و ثابت نشده است. عجیب این است که نظریه تکامل هنوز در کشورهای شرقی مطرح است! فلاسفه ما تکامل را از قدیم در هر صنف مطرح کرده اند اما تکامل از صنف به صنف را کسی قائل نشده است. در سیر تبدیل میمون به انسان حلقه مفقوده ای وجود دارد که جناب داروین هر چه کاوش کرد نتوانست آنرا پیدا کند. مطلب دوم این که داروین می گوید ما منکر خدا و خلقت او نیستیم و مسیر خلقت را می خواهد تشریح کند. او در مقدمه کتاب اصل الانواع خود طی نامه ای به همکارش که در آلمان است می نویسد: مؤمنین و ملحدین هر دو قائلند جهان آفرینش به یک نقطه اولی منتهی می شود اما اختلاف اینجاست که آیا آن نقطه دارای عقل و شعور و حیات و علم بوده یا نه؟ داروین این جا قضاوت می کند که اگر آن نقطه، فاقد این کمالات است پس این عقل و شعور و

حیات و علم از کجا در جهان ایجاد شده است؟ پس حق با مؤمنین است. این یک استدلال علمی یک دانشمند است. داروین نمی خواهد منکر صانع و خالق شود بلکه روش او فرق دارد. قرآن هم این مسائل را مجمل مطرح کرده است. عده ای از دانشمندان مسلمان هم معتقدند نظریه داروین با قرآن سازگاری دارد. این زبان جهانی قرآن خود یک جنبه اعجازی است که با نظریه های علمی درگیر نمی شود زیرا این کار با هدف تربیتی قرآن ناسازگاری دارد.

بینات، آیا می شود این طور نتیجه گرفت که برای اثبات نظریه های علمی نباید به قرآن استناد کرد؟ اگر این سخن درست است در این صورت از داده های علمی به چه نحو می توان در درک لطایف قرآن بهره برد؟

استاد: قرآن اگر متعرض مسائل علمی هم شده باشد، مقصود کلام نبوده است بلکه تراوشی است. متکلم چون مهیمن به اسرار خلقت است ولو در بُعد خاصی حرف می زند گاهی عباراتی در بین کلام دارد که حاکی از علم سرشار او است و فقط مخاطبان خاص و علما آن را می فهمند. در فرهنگستان زبان مصر، که متصدی انتخاب واژه برای مفاهیم علمی است می خواستند برای عبارات کیهان شناسی و هوا فضا، واژه هایی پیشنهاد کنند اما دیدند کلمه های قرآنی که برای ابر و باد و غیره بکار رفته دقیق ترین الفاظی است که می تواند اسم علمی این اشیاء را لحاظ خصوصیت های آن باشد. علمای مصر که کشورشان مهد فرهنگ و ادب عرب است این طور تحت تأثیر اعجاز قرآن قرار گرفتند. دریافت این ظرایف در گرو پیشرفت علم است و عظمت قرآن روز به روز بیشتر آشکار می شود. البته خود قرآن جنبه اشارات علمی را به عنوان معجزه مطرح نکرده است اما ما امروز به این دلیل رسیده ایم و می توانیم این بُعد را به عنوان اعجاز قرآن به جهانیان معرفی کنیم. این خدمت علم به قرآن است. اعجاز در این بعد، یک وصف انتزاعی است. مثلاً حضرت امیر (ع) در یکی از خطبه ها تصریح می فرماید: که انسان با استخوان می شنود.^۹ همین مسأله باعث شیعه شدن یک دانشمند فرانسوی در اوائل قرن بیستم شد، اما حضرت نمی خواستند اعجاز آفرینی کنند بلکه به خاطر احاطه علمی شان در بین کلام، یک مسأله علمی را مطرح می کنند، برخلاف دیگران که فکر می کردند انسان با غضروف می شنود.

بینات: جناب آقای معرفت ظاهراً حضرت عالی در بارهٔ نسخ هم به نقطه نظرات جدیدی رسیدید لطفاً در این باره توضیحاتی بفرمایید.

استاد: مسأله نسخ از بدو نزول قرآن تاکنون مطرح بوده اما در زمان معاصر، دستاویزی شده برای حمله به این کتاب عزیز، لذا جامعهٔ اسلامی و دانشمندان جهان اسلام و سنگرداران دفاع از حریم قرآن که من به همه آنها خوش بین هستم، روی این مسأله تجدید نظر کنند تا هیچ گونه سستی و تساهلی در حرف‌های گذشته برای رخنه و زیر سؤال بردن قرآن، باقی نماند.

یکی از شبهاتی که امروز به نسخ وارد می‌کنند این است که آیات منسوخ پس از جعل حکم و نسخ آن، امروزه چه کارایی دارد؟ و اشکال مهم‌تر این که از کجا معلوم می‌شود کدام آیه ناسخ و کدام آیه منسوخ است؟ چه کسی می‌تواند این مطلب را تشخیص بدهد؟ چه بسا آیه‌ای که من تصور می‌کنم منسوخ باشد، نسخ نشده است! پس از بروز این مشکلات، دانشمندان مصری کتاب‌های قطوری نوشتند و شیوهٔ آقای خوبی - رحمة الله علیه - را پیش گرفتند که اساساً منکر نسخ در قرآن هستند.

بنده همان وقت که در نجف بودم رسالهٔ نسخ را نوشتم و معتقد بودم دائرهٔ نسخ به این وسعتی که بعضی می‌گویند، نیست؛ بعضی تعداد آیات منسوخ را تا ۲۶۰ آیه می‌دانند. ما می‌گفتیم آیات منسوخ با مکرراتش بیش از ۲۰ آیه نمی‌شود. در جلد اول التمهید هم همین مقدار چاپ شد.

اما استاد ما آقای خوئی به کلی منکر نسخ بود و حتی آیه‌ای که ما برای نقض مطلب عرض می‌کردیم، ایشان نپذیرفت. البته ما آن موقع قانع نشدیم ولی به مرور زمان فهمیدیم که حق با استاد بوده است.

بینات: پس منظور از ناسخ و منسوخ در روایات چیست؟

استاد: این که در روایات از ناسخ و منسوخ سخن به میان آمده، منظور تخصیص و تقيید است که فقیه باید آیات و مطلقات را به آنها اخذ کند نه آنکه آیه‌ای کارایی خود را از دست داده باشد مثل آیه: **والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء**، که مطلق است اما به رجعیات اختصاص دارد. لذا شما یک آیه مثال بزنید که بی فایده و بی اثر باشد.

ما وقتی با استاد بحث می کردیم آیه: والذین يتوفون منكم و يذرون ازواجاً وصية لازواجهم متاعاً الى الحول غير اخراج (بقره/ ۲۴۰) را می خواندیم که اجماع فقها کمک کرده تا با دسته ای از آیات، نسخ شود. یعنی دلیل محکمی وجود ندارد که آیه ای آنرا نسخ کرده باشد. فقها می گویند این آیه درباره زن هایی است که شوهرشان فوت می کنند. زمان جاهلیت، عده وفات، یکسال بوده که امروز به نام حداد۵، شناخته می شود. یعنی زن شوهر مرده یکسال از زیور آلات استفاده نمی کرد و مجالس عروسی نمی رفت. هنوز هم این کار بین عرب مرسوم است. فقها می گفتند این آیه اشاره به حداد جاهلیت بوده و بعد با آیه: و لهن الربع (نساء، ۴/ ۱۲) نسخ شده که مقدار میراث و زمان عده را اربعة اشهر و عشر (بقره/ ۲۳۴) مشخص کرده است. آقای خوئی می فرمود آیات عده و ارث با این آیه منافاتی ندارد، چون شرط نسخ آن است که بین ناسخ و منسوخ، تهافت باشد. اصلاً علت این که آقای خوئی مخالف نسخ بود، این است که خود قرآن اختلاف بین آیات را نفی می کند، آن وقت شما می خواهید از اختلاف به نسخ پی ببرید! من عرض کردم آن دو روایتی که در تفسیر عیاشی است و آیه را مربوط به حداد می داند چه گونه است؟ آقای خوئی فرمود: سند ندارد. البته تفسیر عیاشی، تفسیر خوبی است. گفتم اجماع فقها را چه می گوئید که در طول تاریخ فقه، کسی دو حق برای زن قائل نیست؟ ایشان فرمود: من قائل می شوم و می گویم مستحب است یک زن شوهر مرده را تا یکسال از خانه بیرون نکنند و این منافاتی با پرداخت ارث ندارد. ایشان شاهد هم می آورد به این که اگر آیه به حداد وعده مربوط می شد، نمی فرمود: اگر خارج شدند. پس این یک تکلیف ارفاقی بوده نه الزامی. بعدها



که ما روی این آیه فکر کردیم دیدیم آیه مربوط به اشخاصی است که در سنین بالا ازدواج مجدد می کنند و معمولاً از این زن ها اولاد ندارند، چرا که اگر اولاد داشته باشند کسی آنها را از خانه اخراج نمی کند. این آیه توصیه می کند که این زن ها را از خانه اخراج نکنید، مگر آنکه خودشان بروند. بنابراین مفهوم آیه خیلی ساده و سهل شد و فهمیدیم حق با استادمان بوده است.

بینات: نظر شما درباره آیه نجوی چیست؟

استاد: آقای خوئی این آیه را به عنوان نسخ ظاهری می پذیرفت نه نسخ اصطلاحی. یعنی حکم اولی به ظاهر اطلاق، تداوم داشت اما آیه ناسخ بنابر «تأخیر بیان الی وقت الحاجة» اعلام می کند که این حکم تا این زمان کارایی داشت. اما آیا حکم آیه نجوا حکومتی است یا شرعی؟ حکم حکومتی برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص، تشریح می شود و قانون شریعت نیست که تغییر نکند. سید قطب در اینجا حرف خوبی دارد و آن این که آیه نجوی می خواسته صححه ای ایجاد کند برای القای یک پیام و وقتی این پیام رسانده شد، پرده برچیده می شود. عرب های آن زمان به خاطر اخلاق خوب پیامبر، قبل از بعثت با ایشان مثل یک انسان معمولی تحدّث داشتند و می خواستند زمان زعامت ایشان در مدینه هم این روش را ادامه دهند. اما با توجه به مسئولیت سنگین پیامبر دیگر امکان ندارد آحاد مردم به صورت انفرادی با پیامبر به صحبت بنشینید. این آیه نازل شد و با این پیام صححه ای ایجاد کرد که عرب ها آن را گرفتند و مزاحم نشدند نه آنکه از دادن صدقه بخل کنند. حکم این آیه حکومتی بود و به شرایط خاصی مرتبط می شد. پس ربطی به ناسخ و منسوخ ندارد و پیام آیه همچنان جاوید است. فرض کنید ما با رهبر انقلاب سابقه دوستی داشتیم حالا اگر هر دقیقه بخواهیم وقتشان را بگیریم، صحیح نیست.

بینات: در این آیه پرداخت صدقه واجب شده و بعد وجوب برداشته شده است آیا این نسخ نیست؟

استاد: این صدقه، کنایه است. پیام آیه این است که نباید برای امور ساده مزاحم پیامبر شد. عرب ها این پیام را گرفتند و مؤدب به آداب الهی شدند. و دیگر لازم نیست



برای حرف های مهم و ارزشمند هم پول بدهند، زیرا تکلف است. اشکال این جاست که آیه ای در قرآن باشد و به آن عمل نشود، در حالی که این آیه، هم زمان رسول الله و هم الآن عمل می شود و می گوید مزاحم اولی الامرئان نشوید.

بینات، از بیان آقای خوئی این طور برداشت می شود که طلب امر، شدت و مراتبی دارد. در این آیه می شود گفت ابتدا شدت طلب در حد وجوب بوده و بعد از شدت آن کاسته شده و در حد استحباب است پس اگر پیامبر (ص) زنده بودند، الان هم برای صحبت با ایشان صدقه دادن مستحب بود؟

استاد: این طور نیست، آیه می خواست به عرب ها بفهماند حرفتان باید ارزش پرداخت پول داشته باشد یعنی اگر حرفتان ارزش داشت سراغ پیامبر بروید.

بینات، یکی دیگر از آیات مورد مناقشه در نسخ، بحث رجم و جلد است. نظر حضرت عالی چیست؟

استاد: گفته شده آیه والاتی یأتین الفاحشه من نسائکم (نساء / ۱۵) و والذان یاتیانها منکم فآذوهما فإن تابا و أصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان تواباً رحیماً (نساء / ۲۶) حکم اولیه اسلام بوده که اگر زن ها مرتکب فحشا شدند چهار تا شاهد بگیرید و بعد این ها را در خانه زندانی کنید تا بمیرند یا خدا یک حکم دیگری بیاورد. همچنین اگر مرد ها مرتکب فحشا شوند سرزنش کنید، سیلی بزنید که دیگر از این کارها نکنند! این حکم اولیه بعد با حکم جلد و رجم نسخ شد. این نظریه اکثر فقهاست اما آقای خوئی می فرمود آیه دارد: او يجعل الله لهن سبیلاً (نساء / ۱۵) معنای سبیل این است که راه خلاصی بدهد. شما می گوید این راه خلاص که خدا وعده داده، رجم و جلد است!

ابومسلم اصفهانی «الاتی» را برای مساحقه «والذان» را برای لواط می گیرد و به نحوی نسخ را از بین می برد، اما ما در بحث اخیر نسخ نوشتیم که نه حرف ابو مسلم صحیح است نه علمای سلف. این دو آیه چیز دیگری را نشان می دهد. قدیم که مردم طایفه ای زندگی می کردند، لازم بود که سرپرست خانواده از افراد فامیل مواظبت کند که منحرف نشوند. آیه اول به دختران خانواده مربوط می شود چون فاحشه اساساً به معنای زنا نیست. فاحشه یعنی گناه جمعی مثل غیبت ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه که وقتی کسی با غیبت

گاهی می‌کند، حریم آن گناه شکسته و علنی می‌شود. هر گناهی که از اثم درآمد و جمعی شد، فاحشه می‌شود. این آیه می‌گوید اگر دختران شما تعهد اخلاقی ندارند و چهار نفر از بستگان دیدند که شئون اخلاقی را بیرون از منزل رعایت نمی‌کنند جلوی این‌ها را بگیرید و در خانه زندانی کنید. آیه دوم هم می‌گوید اگر دو نفر از جوان‌های آن چه دختر و چه پسر (از باب تغلیب) با هم روابط مشکوکی دارند مواظبشان باشید. پس موضوع این آیات آموزش تربیت خانوادگی است، معنای مقبولی هم دارد و نسخ هم نشده است.

بینات، ظاهراً در باره انواع نسخ هم حضرت عالی نظرات جدیدی دارید، لطفاً بیان بفرمایید. استاد: یک نسخ، نسخ شریعت به شریعت دیگر است که ما منکر آن شدیم. البته بعضی از احکام شریعت پیشین ممکن است حسب تغییر نسخ شود: و لاحل لکم بعض الذی ما حرم علیکم (آل عمران، ۳۰ / ۵۰) نوع دیگر نسخ به اصطلاح تدریجی است که ما اسم آن را نسخ مشروط گذاشتیم و در واقع نسخ نیست. مثلاً مسلمانان در شرایط خاصی باید در برابر تعرض دشمنان، سکوت می‌کردند، بعد حکم دیگری آمد که: فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم (بقره/ ۱۹۴) یعنی اگر تعرضی کردند، فحشی دادند، تو هم مقابله به مثل کن بعد از این آیه آمد که قاتلو الذین یلون من الکفار (توبه/ ۱۲۳) یعنی کفاری که دور دست هستند را بکشید. در مرحله بعد حکم جدیدی آمد که فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم (توبه / ۵) این می‌رساند که مسلمانان شرایط متغیر و تدریجی داشتند، لذا حکم بعدی ظاهراً، حکم سابق را نسخ می‌کند یعنی مسلمان حق ندارد وقتی که قوت گرفت، نسبت به تعرض دشمنان، چشم‌پوشی کند. ما گفتیم این نسخ مشروط است و بسته به شرایط است. هر وقت مسلمانان در حالت ضعف قرار گرفتند باید چشم‌پوشی کنند و اگر قدرت گرفتند اجازه تعرض ندهند.

بینات، آیا حکم شراب هم همین‌طور است؟

استاد: خیر، شراب از اول ممنوع بود و هیچ آیه‌ای اجازه شراب خوردن نمی‌دهد. این که اول فرمود: لا تقربوا الصلاة و اثم سکاری (نساء / ۴۳) با تحریم مطلق منافاتی ندارد. این تشریح تدریجی است و این آیه به هیچ وجه نسخ نشده است.

بینات، برخی تعدد قرائات و اختلاف آن را دلیلی بر تحریف قرآن می‌دانند و در مباحث علوم قرآنی خواستار بررسی قرائات مختلف و استناد به آنها در حکم هستند، اما در عصر حاضر پدیده‌ای پیش آمد و شخصی بی‌سواد به نام کربلایی کاظم به صورت ناگهانی قرآن را به شیوه‌ای کاملاً مسلط از حفظ قرائت کرد. این پدیده چه قدر در علوم قرآنی و پاسخ به این نوع شبهات حجیت دارد؟

استاد: از نظر فقهی چون سلسله کار بر روی برهان است، این مسأله حجیت ندارد. اما این اتفاق کاملاً عادی است و ثابت شده است. زیرا امکان دارد برخی افکار از ارواح عالیه منتقل شود. تغییر کلمات قرآن هم دروغ است و ایشان را اهل فن آزمودند و قرائتش هم عین همین قرائت حفص بود.

بینات، شما اعجاز قرآن را در چه می‌دانید؟

استاد: «انافة اللفظ و فخامة المعنى» اعجاز قرآن را تشکیل می‌دهد. انافة یعنی لفظ شیک و زیبا که همراه با معنای بسیار متعالی باشد (فخامة المعنى). لذا سید مرتضی به کسانی که منحصرأ فصاحت و بلاغت را اعجاز قرآن می‌دانند اشکال می‌کند و می‌گوید: ما در کلام عرب، عبارات فصیح و بلیغ زیادی داریم، پس تنها فصاحت و بلاغت نمی‌تواند نشانه‌ی اعجاز قرآن باشد تا به آن تحدی شود. مثلاً فنون بدیعی که فردوسی و حافظ اعمال کرده‌اند، خارق العاده است. مثل این شعر:

به روز نبرد آن یل ارجمند به تیغ و به خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست

او از فن لف و نشر مرتب، چهار بار در این دو بیت استفاده کرده است. این در عالم ادب غوغاست و نظیر ندارد اما از نظر محتوا لاف و گزاف است و رسالتی ندارد. در حالی که قرآن در عین اعمال فن، محتوا و پیام بالایی ارائه می‌دهد. یکی از این فنون، مجاز در قرآن است که عذّه‌ای منکر آنند و عذّه‌ای موافق. بعضی می‌گویند اگر مجاز را بپذیریم لازم می‌آید صفات خدا غیر واقعی باشد، بعضی هم اصلاً مجاز در لغت را قبول ندارند چه رسد به قرآن. اما در فهم تعریف مجاز به این که «المجاز یصح سلب الحقیقه عنه» اشتباهی رخ داده است. زیرا این سلب حقیقت به معنای فلسفی نیست. حقیقت فلسفی یعنی الموجود بالعين، اما این حقیقت یعنی الموضوع له

الاصول . زیرا وقتی از اسد، رجل شجاع اراده می‌کند باز حقیقت فلسفی و یک موجود حقیقی، مراد است نه وهمی . اگر قرآن را از مجاز خالی کنیم یک سری ظرایف و لطایف و هنر را از قرآن می‌گیریم . قرآن از راه هنر بر عرب و دنیا چیره شده است . مثلاً آیه شریفه یوم نقول لجهنم هل امتلأت و نقول هل من مزید، (ق، ۳۰/۵۰) که یک تعبیر ادبی والایی است . سید قطب می‌گوید: هنر قرآن این است که برای جمادات، همچون انسان، نطق و بیان و احساس خلق می‌کند .

طنطاوی هم در این باره یک داستان نقل می‌کند از دو استاد ادیب که یکی منکر اعجاز ادبی قرآن بوده است و دیگری پیشنهاد می‌کند هر دو جمله‌های ادبی بسازند با این مفهوم که «جهنم آن قدر وسیع است که هر چه پرش کنند باز هم جا دارد» . می‌گوید ما برای بیان این معنا توانستیم در قالب‌های مختلف ادبی، ۳۰ جمله بسازیم اما در نهایت که این آیه را خواندم، همکارم از تعجب ماتش برد و اعتراف کرد که این کلام بشر نیست . مخالفان اعجاز در توجیه این آیه می‌گویند خداوند، روز قیامت به جهنم، قوه نطق می‌دهد! و با این حرفشان تمام زیبایی‌ها و لطافت‌ها را از بین می‌برند . از این مثالها در قرآن بسیار است .

بینات: حضرت عالی یک بحث ابتکاری دارید به نام نسخ تمهیدی، منظور از این نسخ چیست؟

استاد: نسخ تمهیدی به این معناست که شارع مقدس برای مبارزه با برخی عادات غلط که بین مردم جا افتاده، ابتدا حکمی را هماهنگ با جامعه، ترخیص می‌کند، سپس عقب نشینی کرده و بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می‌ریزد . مثل آیه نشوز که می‌فرماید: واضربوهن (نساء/۳۴) این ترخیص ضرب، زمانی آمد که زدن زن یک امر متداولی بود . الان هم مشکل بزرگ انگلستان همین است . چندی پیش مصاحبه‌ای پخش می‌شد، از قبایل بختیاری که، زنی می‌گفت شوهرانمان ما را می‌زنند . خبرنگار پرسید چرا؟ گفت اگر نزنند ما آدم نمی‌شویم!

اسلام چون می‌خواهد با این وضع مبارزه کند، این آیه نازل می‌شود، اما مردها گستاخ می‌شوند زیرا تا به حال مجوز شرعی برای زدن زنانشان نداشتند!
زن‌ها برای اعتراض خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسند . پیامبر

می فرمایند: هیچ کس حق ندارد زنش را بزند و معنای آیه این است که زدن نه دردآور باشد و نه اثری بگذارد! و فرمود: «خیرکم خیرکم لנסائه»^{۱۰} و نیز «از ما نیست کسی که به زنش تعدی کند». این شد که مردها تاویل واقعی آیه را فهمیدند لذا این آیه آمد برای زمینه سازی نسخ یک عادت غلط جاهلی.

بینات، آیا می شود این طور گفت که بنیاد ازدواج بر تمکین است و با نشوز، این بنیاد در هم می شکند. در این راستا قرآن اول موعظه را مطرح می کند بعد بر خورد شدید عاطفی و در مرحله سوم ضرب که در حقیقت اعلام پایان مهر و محبت است. چه ایرادی دارد که این سه مرحله را ببندیم و آیه را منسوخ ندانیم؟

استاد: آیه می فرماید: فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً (نساء/ ۳۴) معلوم می شود همه این کارها مقدمه اطاعت است و ضربی که پیامبر بیان کرد، ضرب توهینی است نه ایلامی و زن را به بازگشت تحریک می کند. چون اگر ضرب ایلامی باشد باعث ازدیاد نفرت می شود. آیه می فرماید، موعظه کنید اگر مؤثر نبود، عتاب کنید و به قهر بگیرید تا اصلاح شونده نمی گوید شکنجه کنید! این آیه آمد تا مردم از معنای ضرب پیرسند و زمینه ای باشد برای حذف یک عادت زشت. چون ضربی را تجویز می کند که در واقع ضرب نیست.

بینات، پس در واقع ما در اینجا ازاله حکم سابق نداریم و این نسخ به معنای مصطلح نیست؟

استاد: بله، من وقتی می خواستم برای این نوع نسخ اسم گذاری کنم خیلی فکر کردم چون اسم اصلی آن «تمهید النسخ» است (یعنی زمینه سازی برای نسخ چیزی) اما این عبارت، عربی نبود لذا نام آن را «النسخ التمهیدی» گذاشتم.

بینات، لطفاً نسخ تمهیدی در مسأله رقیّت را نیز توضیح بفرمایید.
استاد: یکی از اشکالاتی که به اسلام می شود، اعتراف به رقیّت است. ما اول باید اصل مسأله رقیّت متداول در آن زمان را بررسی کنیم که امروز شکل آن مدرن شده و حتی صادرات برخی کشورها دختر است!!

ما میهمان یکی از وزرای اردن بودیم دیدیم چندین غلام در حال خدمت هستند و این پسرها را خریده‌اند و همان تعبیر غلام که زمان هارون الرشید بود الآن هم رایج است. اما باید دید منشأ رقیّت در دنیا چه بود. عده ای با کشتی می‌رفتند از آفریقا، دختران و پسران جوان را می‌خریدند یا به زور می‌آوردند و در جاهای دیگر می‌فروختند. یا در همین ایران خودمان، خان‌ها از کسی که پول نداشت، به جای مالیات دخترش را می‌گرفتند و در جای دیگر می‌فروختند. اما آیا روح اسلام با این نوع رقیّت موافق است؟ در نامه حضرت امیر (ع) به امام حسن (ع) آمده است «لا تکن عبداً لغيرک و قد جعلک الله حراً»^{۱۱} خداوند هر انسانی را آزاد آفریده است.

همین زید بن حارثه فرزند خوانده پیامبر (ص) که با حمله یکی از قبایل عرب به قبیله آنها، همراه با دیگر پسران و دختران اسیر شده بود. عموی خدیجه (س) زید را از بازار عکاذ خرید و به او هدیه کرد. حضرت خدیجه نیز هنگام ازدواج، زید را به پیامبر (ص) هدیه کرد. پیامبر اکرم (ص) نیز به مجرد تحویل، آزادش کرد و چون در نظام قبیله ای، فرد نمی‌تواند تنها زندگی کند و باید حامی داشته باشد، او را به فرزند خواندگی قبول کرد. بعدها هم که گذر عموی زید به مکه افتاد، به خانواده او خبر داد و آنها خدمت پیامبر رسیدند و گفتند هرچه می‌فرمایید ما بدهیم، زید را پس بدهید. ایشان فرمود پسران آزاد است، این هدیه‌ها هم برای خودتان باشد. زید هم گفت من بین بهترین قبایل عرب زندگی می‌کنم و سرپرست من هم پیامبر است و نرفت. اما ارتباط را حفظ کردند. پس اساساً امکان ندارد شریعت اسلام و کسی چون پیامبر (ص) پذیرد که شخصی را به این شکل در بازار بفروشند. برخی از ائمه نیز ولد اماء هستند، اما امام آنها را عقد کردند و زوجه بودند نه أمه. این که ائمه در ماه، هزار بنده آزاد می‌کردند، می‌خواستند آنها را از ذلت نجات دهند. چون اسلام فقط یک جا رقیّت را قبول دارد و آن هم در حال جنگ است که طرف را زنده دستگیر کنند، آن هم شامل دختران نمی‌شود.

همه این‌ها زمینه بود برای برداشتن این کار در روی زمین.

زمان ناصرالدین شاه وقتی فرمان الغای رقیّت آمد یکی از وزرا گفت اگر این‌ها را آزاد کنیم از گرسنگی می‌میرند، اما علمای اسلام که با روح شریعت آشنا بودند مخالفتی نکردند. لذا بعضی از مسائل که اسلام به ظاهر آنها را پذیرفته، برای زمینه‌سازیِ نسخ آنها بوده است.

بینات، توسعه علوم قرآنی را در ایران و حوزه تشیع چگونه ارزیابی می کنید؟ و خود حضرتعالی کار را از کجا آغاز کردید و چه توصیه ای در این زمینه دارید.

استاد: یکی از مشکلات علوم قرآنی در ایران، استقبال زیاد و کمبود استاد است. مشکل دیگر برنامه ریزی غلط برای آموزش است که باید به سمت قرآن شناسی برود، چون قرآن یک کتاب معمولی نیست. بحث زبان قرآن، قرائات و شناخت ظرایف و دقایق قرآنی هم خیلی مهم است. ما نباید اجازه دهیم هر کسی هر قرائتی بکند. در صدر اسلام قاری و مفسر، هر سه، یک نفر بود اما از اواخر قرن اول، تفکیک شد که ای کاش نمی شد. یعنی عده ای شدند قاری، عده ای فقیه و عده ای مفسر. این است که باید هر سه صفت جمع باشد مثلاً این تفسیر طبری بسیار تفسیر عالی است چون این آقا خود صاحب نظر و فقیه است، در قرائات صاحب نظر است، مفسر هم هست. لذا من عقیده دارم کسانی که فقاهتشان ضعیف است در تفسیر هم ضعیف هستند. اتقان در علم اصول هم، در علوم قرآنی خیلی مهم است.

اما خود بنده که از عراق آمدم، آیت الله قدوسی برای اولین بار از ما برای تدریس مسائل قرآنی در مدرسه حقانی دعوت کرد، که الان بسیاری از شخصیت های سیاسی تحصیل کرده آن دوران هستند. من سالها تنها حرکت کردم و انتقاد من هم به قرآن پژوهان این بوده و هست که از سفره آماده استفاده می کنند. من مکرراً گفته ام که نقد کنید و فکرتان را به کار بیاندازید. زمانی که مجله کیهان اندیشه، مقالات قرآن را برای بازبینی پیش من می فرستاد. مقاله ای آورده بودند از دانشجویی از دانشگاه امام حسین (ع) که نظر بنده و آقای خویی را مقارنه و مقایسه کرد و مرا محکوم کرده بود. من دیدم بسیار متین و طبق اصول حرکت کرده، نوشتم این یکی از معتبرترین مقاله های علوم قرآنی است. با این که می توانستم رفع اشکال کنم. چون تأکید من بر روش عقلی است نه نقلی. من نباید در بند این باشم که همه مطابق من حرف بزنند. هیچ صاحب نظری هم برای رأی خودش قداست قائل نیست و اگر کسی خود باخته آرای خودش باشد جاهل است.

علوم قرآن هم هرچقدر متمرکز شود قوی تر می شود و گسترش باید همراه با تعمیق باشد. راه آن هم تشویق به تفکر است.

بینات، از شما آثار متعددی به چاپ رسیده است لطفاً به انگیزه تألیف این کتاب‌ها اشاره‌ای داشته باشید.

استاد: من فکر می‌کردم مردم، بیشتر شبهات را نمی‌دانند، پس بهتر است به آن نپردازیم. تا این‌که دیدم یکی از سرشناسان حوزه، در یک مقاله‌ای ده مورد از شبهات قرآنی را بدون نقد و رد در یکی از مجلات، به چاپ رسانده و فقط در آخر گفته که این شبهات وارد نیست! در شماره بعدی هم یکی دیگر از آقایان افاضل این اشکالات را قوی‌تر از او مطرح کرده است! من نمی‌دانم چرا بعضی از افراد شبهات ناقص را، پخته و مبنایی مطرح می‌کنند! بنده اگر بخواهم شبهه‌ای را نقد کنم اول زمینه‌سازی می‌کنم و طرح شبهه را سبک می‌نمایم تا پذیرفته نشود.

وقتی دیدم شبهات فراوان شده در حدود سه سال، مباحث اعجاز التمهید را نوشتم. دوستان هم از ابزار گوناگون مثل اینترنت استفاده کردند و حتی شبهاتی را که به مسیحیت مربوط می‌شد جمع‌آوری کردند و اگر لازم بود علمای مسیحی پاسخ بدهند، جواب‌های آنها نیز گردآوری شد و سعی کردم اول شبهه را خوب بفهمم بعد جواب بدهم.

ما در کربلا هم که بودیم با همکاری مرحوم آقا سید محمد شیرازی، عبدالرضا شهرستانی، محمودی و بندریگی، بحث‌های دینی راه انداختیم و به دانشگاه بغداد اعلام کردیم که سئوال‌های دینی را پاسخ می‌دهیم. به ما اشکال می‌کردند که شاید نتوانید پاسخ دهید ولی ما حرفمان این بود که اسلام، دین حق است و برای هر شبهه‌ای جواب دارد. من یادم هست که برخی اوقات تا پاسی از شب می‌نوشتیم و کتاب‌های بحارالانوار با چاپ‌های قدیم را از اول تا آخر سطر به سطر جست و جو می‌کردم چون می‌دانستم معصومین(ع) بالاخره جایی راجع به این مسائل فرمایشی دارند.

و چون این باور را داشتیم خدا هم کمک کرد: والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا (عنکبوت؛ ۶۹/۲۹) دین اسلام موافق فطرت و علم است پس اگر ما نتوانیم جواب بدهیم قصور از ماست لذا باید تلاش کنیم. گاهی من پس از مدت‌ها تلاش، مطلبی را نمی‌یافتم اما به طور اتفاقی، مطلب پیدا می‌شد که در حقیقت توفیق الهی بود.

بینات، در پایان اگر پیامی برای اساتید و قرآن پژوهان دارید بفرمایید؟

استاد: پیام من این است که در مسائل قرآنی فکر کنند: و انزلنا الیک الذکر لتبین



لنّاس ما نزل الیهم و لعلمہم یتفکرون (نحل، ۱۶/۴۴) یعنی باید روی پیام‌های قرآن و پیام‌هایی که از پیامبر (ص) دریافت می‌شود فکر کرد. پذیرش و تعبّد خوب است و اشکالی ندارد اما خداوند می‌خواهد روی آیات اندیشیده شود، یعنی قرآن انگیزه اندیشیدن باشد. آیه افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها (محمد، ۴۷/۲۴) هم تأکید بر همین مطلب است.

بینات، با عنایت به کارهای انجام شده، به نظر حضرت‌عالی چه کاری باید در این مرحله صورت بگیرد که اهمیت بیشتری دارد؟

استاد: درباره قرآن کارهای بسیاری می‌شود انجام داد اما کاری که مدتی است خودم پی گیر هستم و بسیاری از اندیشمندان هم مطرح کرده‌اند، نجات قرآن از این رسم الخط است. البته رسم الخط جدید باید قانون و ضوابط خاص خودش را داشته باشد که ما در حال تکمیل آن هستیم.

بینات از این که در این چند جلسه وقت شریف حضرت عالی را گرفتیم معذرت می‌خواهیم. این شاه‌الله در پناه قرآن و احکام نورانی آن موفق باشید و همچون گذشته، جامعه قرآنی کشور از برکات وجودی شما بهره‌مند گردند.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ۹۴/۹۲؛ چاپ: ۷. محمد رضا قمی، تفسیر کنز الدقائق، ۴۹/۴. بیروت.
۲. همان/۹۷.
۳. همان/۷۸ به بعد.
۴. همان، ۲۴/۲۳۸.
۵. همان، ۲۳/۱۹۲.
۶. همان، ۱۶/۹۰.
۷. همان/۱۳۵/۷۷.
۸. بحارالانوار، ۱۳۵/۷۷.
۹. نهج البلاغه، حکمت ۸، صبحی صالحی/۴۷۰.
۱۰. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷۱/۲۰، قم: آل البیت ۳۰ جلدی.
۱۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.